**طراحي الگوي دسته‌بندي روش‌هاي تربيت اخلاقي**

سيداحمد فقيهي[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

**چكيده**

سعادت دنيا و آخرت انسان در گروه تزكيه نفس مي‌باشد كه در اصطلاح از آن به «تربيت اخلاقي»، ياد مي‌شود. در اين مسئله، يافتن روش‌ها و تنظيم آنها امري ضروري است. در اين مقاله، سعي شده است الگويي براي روش‌هاي تربيت اخلاقي ارائه شود. روش‌ها بر اساس حقيقت شكل‌گيري عمل، و همراه با نظم منطقي و عملياتي و با در نظر گرفتن درجات مختلف مردم و توان آنها تنظيم مي‌شوند. و با توجه به اينكه عمل اختياري بر سه امر بينش، گرايش و قدرت تصميم‌گيري و عمل مبتني مي‌باشد، روش‌ها از اين جهت به سه دسته تقسيم ‌مي‌شوند. از يك سو، عوامل مؤثر در تربيت اخلاقي به عوامل زمينه‌ساز، ايجابي و رفع موانع تقسيم مي‌شوند. و در نتيجه، از اين جهت هم روش‌ها به سه دسته ديگر تقسيم مي‌شوند و همچنين با توجه درجات مختلف مردم حداقل سه درجه در نظر گرفته شده و روش‌ها از اين جهت نيز به سه دسته ديگر تقسيم خواهند شد. از مجموعه اين مقدمات و حاصل ضرب دسته‌بندي‌هاي ياد شده، الگوئي با بيست و نه دسته از روش‌ها به دست مي‌آيد. ويژگي‌هاي اين الگو دارد، عبارتند از: عموميت، نظم منطقي، تأكيد بر بعد شناخت، و تشكيكي و طولي بودن روش‌ها.

كليد واژه‌ها: الگو، روش، تربيت اخلاقي، گرايش، زمينه‌ساز، ايجابي

 **مقدمه**

«لقد منّ الله علي المومنين .....، آل‌عمران، 164» خداوند بر اهل ايمان منت گذاشت كه رسولي از خودشان ميان آنان بر انگيخت تا بر آنها آيات خداوند را تلاوت كند و نفوسشان را از هر نقص و آلايش پاك گرداند و به آنان كتاب و حكمت آموزد در حالي كه، پيش از آن هر آينه در گمراهي آشكاري بودند».

بي‌شك همه انسان‌ها خواهان فلاح و سعادت‌اند. براي رسيدن به اين هدف بزرگ، راهي جز تزكيه نفس وجود ندارد كه در اصطلاح از آن با عنوان «تربيت اخلاقي» ياد مي‌شود و سعادت دنيا و آخرت انسان در گرو سعادت مي‌باشد. قرآن مجيد براي اينكه ما را به اهميت و ضرورت آن آگاه كند، با يازده سوگند بديع، تأكيد كرده است كه انسان رستگار كسي است كه خود را تزكيه كند: (شمس: 9-1)

دسته‌بندي و تنظيم روش‌هاي تربيت اخلاقي به شكلي كه داراي ترتيب منطقي و منظم و عملياتي باشد، مهم‌ترين هدف اين مقاله مي‌باشد. براي تبيين و توجيه اين الگو، نيازمند چند مقدمه‌ايم كه به اختصار به آنها پرداخته مي‌شود:

**1. ويژگي روش‌ها**

در اين الگو، سه ويژگي در روش‌ها مورد توجه قرار گرفته است:

الف. روش‌ها برگرفته از واقعيت خارجي و منطبق بر حقيقت شكل‌گيري عمل مي‌باشد كه در مقدمة چهارم توضيح آن مي‌آيد؛

ب. روش‌ها داراي نظم و ترتيب منطقي است. مقدم و مؤخر بودن هر روشي حتي الامكان بيان شده است. هر چند ممكن است برخي روش‌ها عام بوده يا تعيين جايگاه برخي از روش‌ها سخت باشد؛

ج. روش‌ها حتي الامكان به صورتي جزيي و عملياتي بيان شده است؛ چرا كه اگر روش‌ها به صورت كلي بيان شود، قابل عمل و اجرا نيست.

**2. دسته‌بندي روش‌ها**

در بيشتر كتاب‌هايي كه روش‌هاي تربيتي بيان شده، دسته‌بندي خاصي براي روش‌ها بيان نشده است. برخي از اين دسته‌بندي‌ها، خالي از نقص نيست؛ مانند تقسيم بندي روش‌ها به:

1. روش‌هاي تربيت متربي «ديگر سازي» و روش‌هاي «خودسازي»؛[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22)

2. «روش‌هاي عام»، كه در همه يا بيشتر زمينه‌ها مؤثر است و «روش‌هاي خاص» كه در برخي موارد كارايي دارند؛[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22)

3. روش‌هاي عام، كه در مورد هر فضيلت و رذيلت به كار مي‌رود و روش‌هاي خاص، كه تنها در مورد يك رذيلت يا فضيلت كارايي دارد. و تقسيم روش‌هاي عام تربيت اخلاقي به:

الف. روش‌هاي زمينه‌ساز، مانند:‌ معاشرت، پرهيز از تهيج؛

ب. روش‌هاي پرورش فضايل مانند: تأمل دربارة عمل، تمرين، كم نشمردن گناهان كوچك، تلاش و كوشش؛

ج. روش‌هاي زدودن رذايل مانند: توجه به قبح رذيله، سرزنش نفس، رفتار متضاد با رذيله، تنبيه نفس؛[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22)

4. روش‌هاي زمينه‌ساز، روش‌هاي پرورش فضايل و روش‌هاي پيرايش رذايل؛[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22)

5. برخي، روش‌هاي تربيت اخلاقي را در سيرة معصومان(ع) به چهار دسته تقسيم كرده‌اند: الف. روش‌هاي زمينه‌ساز؛ ب. روش‌هاي پرورش آگاهي؛ ج. روش‌هاي پرورش گرايش و د. روش‌هاي اصلاح رذايل؛[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22)

6. روش‌هاي اصلاحي كه هدف از آن، حذف يا كاهش يك رفتار ناپسند مي‌باشد و روش‌هاي ايجابي كه در ايجاد يك رفتار تازه يا تداوم آن به كار مي‌آيد؛[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22)

7. در تفسير الميزان در كلام علامة طباطبايي(ره)، در تفسير آيات و مباحث مختلف ارائه شده، به دسته‌بندي مشخصي در روش‌هاي تربيت اخلاقي با عنوان خاص اشاره نشده است. ولي مي‌توان دسته‌بندي‌هاي مختلفي را از لابه‌لاي مطالب ايشان به دست آورد. ايشان در تفسير سورة يوسف(ع) در اهميت اخلاق مي‌فرمايند:

تقواي ديني به يكي از اين سه امر حاصل مي‌شود: به عبارت ديگر، خداوند به يكي از اين سه راه عبادت مي‌شود: خوف، رجاء، و حب. «وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ» (حديد: 20). طبيعت مردم در انتخاب يكي از اين سه راه مختلف است. اكثريت مردم خوف بر آنها غلبه داشته و به جهت ترس از عذاب عبادت مي‌كنند. در برخي هم اميد غالب بوده و به جهت طمع در مغفرت و بهشت عبادت مي‌كنند. گروه ديگري، كه علماي الهي هستند، خداوند را از روي ترس و طمع عبادت نمي‌كنند، بلكه خداوند را به آن جهت كه شايستة عبادت است، عبادت مي‌كنند. اين بدان جهت است كه خداوند را با اسماء و صفات حسني به گونه‌اي كه لايق آن حضرت قدس است شناخته‌اند. در نتيجه، محبّت خداوندي در دل‌هاي آنان شعله‌ور مي‌شود. علت اين محبت آن است كه نفس انسان مجذوب زيبايي است، چه رسد به زيبايي مطلق. اين افراد همة عالم را به زيبايي و مظهر ذات الهي مي‌بينند: «ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَكِيلٌ» (انعام: 102)، «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقَهُ» (سجده: 7).[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22)

در نهايت، اينكه ايشان روش‌ها را به دو دسته تقسيم مي‌كنند: يكي محبت و يكي غيرمحبتِ كه خود به دو قسم تقسيم مي‌شود.

ايشان در جلد اول «الميزان» در مباحث اخلاقي، سه مسلك را در اخلاق بيان مي‌دارند:

1. **مسلك اوّل**: مسلك قدماي اخلاق است و هر آنچه تاكنون به عنوان علم اخلاق شناخته شده است: آثار يونان و غيريونانيان در اين دسته قرار مي‌گيرد. مبناي اين مسلك، عقل اجتماعي و هدف آن رسيدن به فضايلي است كه از نظر مردم پسنديده مي‌باشد.

2. **مسلك دوم**: مسلك انبياي الهي و ارباب شرايع است. اين مسلك بر مبناي سعادت حقيقي انسان، استكمال ايمان به خدا و آيات الهي و خير اخروي بنا شده است. بر اساس عقائد عامة ديني، اين سعادت در گرو تكاليف عبودي است.

3. **مسلك سوم**: مسلك سوم مخصوص به قرآن مجيد است. اين مسلك بر مبناي حبّ عبودي و هدف آن ذات مقدس الهي است. در اين مسلك، حبّ الهي در مركز توجه قرار دارد. به عبارت ديگر، اين مسلك بر توحيد خالص بنا شده است.[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22)

بنابراين، براي تربيت اخلاقي مي‌توان سه روش به صورت طولي و تشكيكي در نظر گرفت. از درجات پايين و آسان، كه روش حكماي يونان است، شروع مي‌شود. در مرحلة دوّم، روش انبياي الهي است كه در سطح بالاتري قرار دارد. و نهايتاً، عالي‌ترين درجه از تربيت اخلاقي نوع تربيتي است كه قرآن بر آن تأكيد دارد.

اين درجه بندي را مي‌توان از عبارت كتاب الميزان نيز استفاده كرد، آن جا كه مي‌فرمايد:

اگر دو مكتب‏ را در نظر بگيريم كه يكي مردم را به سوي حق و كمال دعوت مي‏كند. اما درجة نازل از حق و درجة متوسط از كمال و ديگري نيز به سوي حق و كمال دعوت مي‏كند، و لكن‏ حق محض و خالص و كمالي كه بالاتر از آن تصور ندارد، آيا اين دو مكتب يكسانند؟! ابداً، دين مبين اسلام، همين مكتبي است كه به سوي حق محض و كمال اقصي دعوت مي‏كند و اما مكتب اول، يعني مكتب حكما و فلاسفه، تنها به سوي حق اجتماعي و مكتب دوم تنها به سوي حق واقعي و كمال حقيقي؛ يعني آنچه ماية سعادت آدمي در آخرت است مي‌خواند. ولي مكتب اسلام به سوي حقي دعوت مي‏كند كه نه ظرف اجتماع گنجايش آن را دارد و نه آخرت، كه همان خداي تعالي است. اسلام اساس تربيت خود را بر اين پايه نهاده كه خدا يكي است و شريكي ندارد، و اين زير بناي دعوت اسلام است كه بندة خالص بار مي‏آورد و عبوديت محض را نتيجه مي‌دهد.[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22)

البته هر چند بيان مرحوم علامه ناظر به مكاتب اخلاقي است، ولي مي‌توان از آن سه روش متناسب با محتواي آن مكتب استخراج كرد:

1. روش‌هايي كه با تأكيد بر سعادت دنيوي و اجتماعي به تربيت اخلاقي مي‌پردازد؛

2. روش‌هايي كه با تأكيد بر معاد و بهشت و جهنم «اجر اخروي» به تربيت متربي مي‌پردازد؛ 3. روش‌هائي كه با تأكيد بر توحيد خالص و حبّ عبودي بشر را تربيت مي‌كند.

البته ممكن است اشكال شود كه مسلك اول، كه مبناي آن عقل اجتماعي و هدف آن هم فضايل مورد پسند جامعه است، با اولين درجه از تربيت اخلاقي قرآن يكي نيست. علامه طباطبايي(ره) مي‌فرمايند: قرآن اين مسلك را به كار نگرفته است. اگر ظاهر برخي آيات بر اين مسلك دلالت داشته باشد، در حقيقت به ثواب و عقاب اخروي بر مي‌گردد. مانند آيات: «وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» (بقره: 150) «وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبُروا» (انفال: 46)

پاسخ اين است كه قرآن، قطعاً دنيا و آنچه را كه در نزد مردم پسنديده است، هدف قرار نداده است. ولي به گفتة آيت‌الله مصباح، انساني كه علم پيدا كرده، ولي هنوز ايمان نياورده، طبعاً ارزش‌هاي معنوي و اخروي در وي كششي ايجاد نمي‌كند. توجه چنين انساني متمركز در ارزش‌هاي مادّي و دنيوي بوده و افق‌هاي دور را هدف و منشأ حركت خود قرار نمي‌دهد. وي پيوسته تحت تأثير نعمت‌هاي دنيوي و نزديك و لذايذ عاجل يا نعمت‌ها و آلامي اين چنين، كه در دنيا براي او ملموس و محسوس‌ است، قرار مي‌گيرد. قرآن نيز بر اساس اين اصل روان‌شناسانه، نخست به مردم دربارة آثار دنيوي ايمان و كفر آگاهي مي‌دهد، سپس به آثار اخروي مي‌پردازد. در نهايت كساني كه معرفتشان كامل‌تر و روح‌شان لطيف‌تر است، بايد دربارة حضور خداوند بينديشند.[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22)

البته مي‌توان بين دو بيان علامه طباطبائي به اين گونه جمع كرد: انگيزه تربيت در ابتداء دو گونه است. كساني، با توجه به اجر و نتيجة عمل، كه نعمت و نقمت اخروي است، رشد مي‌يابند و دسته ديگري توجهي به اين امور ندارند، بلكه حبّ عبودي، معرفت، وايمان و توحيد خالص در آنان مورد توجه است. در يك دسته‌بندي ديگر، علاوه بر مكاتب الهي، مكاتب بشري نيز مورد توجه قرار گرفته و در نتيجه، قسم اول خود به دو دسته تقسيم شده، كساني كه هدف آنان سعادت دنيوي و اجتماعي است. در مقابل كساني كه هدف آنان سعادت و اجر اخروي است.

8. در بيشتر كتاب‌هايي كه در دوران اخير نگارش يافته، براي روش‌ها ترتيبي منطقي در نظر گرفته‌اند. بدين صورت كه، روش‌ها برگرفته از اصول و اصول برگرفته از مباني و اهداف هستند. از اين‌رو، ابتدا مباني و سپس اصول را مطرح و مطابق هر اصلي چند روش را بيان مي‌كنند. اين شيوه از اين جهت كه به شكل منطقي از مباني، اهداف، اصول و روش‌ها بحث مي‌شود، نيكو است. اما ترتيب منطقي روش‌ها و تقديم و تأخير هر كدام را مشخص نمي‌كند.[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22)

**3. درجات مختلف تربيت اخلاقي**

خداوند احكام و تكاليف شرعي را بر همة مردم به صورت يكسان متوجه نساخته است؛ چرا كه در اين صورت بعضي از مردم توان و تحمل آن را نداشتند. به همين جهت تكاليف را به مقتضاي ابتلائاتي كه هر فردي از افراد دارد، تقسيم كرد تا هر كسي به تكليفي كه متوجه خود او است عمل كند. مرحوم علامه طباطبايي(ره) ذيل آية 9 سورة زمر مي‌فرمايند: «خواص همان گونه كه در معرفت با عوام مساوي نيستند، در تكاليفي هم كه متوجه آنها مي‌شود مساوي نيستند. تعليم دين اين گونه است».[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22)

«أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها» (رعد: 17) «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوري: 27)

علامه طباطبايي(ره) در تفسير آية شريفة سورة شوري مي‌فرمايند:

1. همانگونه كه نعمت‌هاي مادي و صوري، مانند مال و فرزند و ساير نعمت‌ها،به صورت رزق مقسوم معين شده است و هر كس به مقدار معين از آن بهره‌مند مي‌شود، معارف حقه و شرايع آسماني، كه از وحي الهي نشأت گرفته است، نيز به صورت رزق مقسوم خواهد و هر كس به ميزان مشخص از آن بهره‌مند و به وسيله آن امتحان خواهد شد؛ زيرا مردم همانگونه كه در به كار بستن نعمت‌هاي صوري يكسان نيستند، در عمل به معارف و به كار بستن آنها نيز يكسان نخواهند بود، از اين‌رو، اگر همه معارف الهي و احكام مربوط به آن، يك دفعه نازل مي‌شدند مردم نمي‌توانستند آنها را تحمل كنند و به آن ايمان نمي‌آوردند، مگر اندكي از ايشان. به همين جهت، خداي سبحان اين معارف را به تدريج نازل كرده تا مردم به تدريج با پذيرفتن و عمل به هر مرحله، آمادگي پذيرفتن و عمل به مرحله بعدي را به دست آورند.[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22)

به طور حتم، مردم در رسيدن به مراتب مختلف اخلاقي، كه مورد نظر قرآن است، يكسان نبوده و داراي تفاوت‌هاي فراواني هستند.

تربيت اخلاقي از يك سو، داراي مراحل مختلف است. مثلاً، مرحلة كودكي، نوجواني، جواني و ... . از سوي ديگر، داراي درجات طولي و تشكيكي مي‌باشد، مثل آنچه در حديث مشهور آمده كه مردم خداوند را به سه گونه عبادت مي‌كنند: گروهي خداوند را از روي ترس و برخي به جهت طلب ثواب و عده‌اي هم خدا را از روي محبت عبادت مي‌كنند.[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22) از اين روايت به دست مي‌آيد كه عبادت داراي درجاتي تشكيكي و طولي بوده و مردم در دستيابي به آن متفاوتند. تربيت اخلاقي نيز اين گونه است. اگر در ارائة روش‌هاي تربيتي و دستورالعمل‌ها، هميشه ايده‌آل‌ها و مقامات بلند را معيار قرار دهيم و از درجات پايين‌تر آن غافل شويم، تعداد بسياري از افراد جامعه از حيطة تربيت اخلاقي بيرون رفته و از آن نااميد شده و به حداقل‌ها هم نخواهند رسيد.

مرحوم علامة طباطبايي(ره) مي‌فرمايند:

همة صفات نفساني، مانند صفت وفا، حب، اراده و عزم، ايمان و ثقه و تسليم همگي داراي مراتب مختلف هستند كه بر حسب اختلاف مراتب علم و يقين مختلف مي‌شوند. همان طور كه يك مرتبه از ايمان، گاهي با تمامي خطاها و گناهان مي‌سازد كه اين مرتبه از ايمان نازل‌ترين مراتب آن است. ولي اين مراتب اضافه مي‌شود و ايمان صفا مي‌يابد تا به جايي مي‌رسد كه از هر شرك خفي خالص مي‌گردد و ديگر قلب به چيزي غير از خدا تعلق پيدا نمي‌كند، حتي التفاتي هم به غير خدا نمي‌كند، كه اين اعلا درجه و مرتبة ايمان است.[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22)

ايشان درجات مختلف براي ايمان قايلند و مردم را در نيل به آن درجات متفاوت مي‌دانند. برخي، يك درجه و بعضي دو درجه و بعضي درجاتي بسيار از ايمان را دارا مي‌باشند.[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22)خداوند نيز با مردم به اندازة فهم و دركشان صحبت مي‌كند.[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22) همان گونه كه انبياي الهي نيز با مردم به همين‌گونه صحبت مي‌كردند.[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22)

علامة طباطبايي(ره)، براي قرآن مراتب مختلفي از نظر معنا به صورت طولي معتقدند. فهم اين مراتب مختلف طولي قرآن را متوقف بر مراتب تقوا و درجات ايمان و عمل مردم مي‌دانند. آية «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» (آل‌عمران: 102)، اشاره به مرتبة عالي تقوا دارد. اما تقوا مراحل پايين‌تري نيز دارد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تعابن: 16)، پس تقوا كه به وجهي عمل صالح است، داراي درجاتي است و بلكه عمل صالح يا طالح داراي درجات و مراتبي مختلف است «هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ» (آل‌عمران: 163).[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22)

نتيجه اينكه در ارائة الگويي براي روش‌هاي تربيت اخلاقي، بايد درجات و مراتب مختلف مردم و استعداد و زمينه‌هاي عمل به دستورات مورد توجه قرار گيرد؛ يعني روش و دستوري يكسان را براي همه تجويز نكنيم. البته دستورالعمل‌ها و روش‌هايي وجود دارد كه عمومي است. مانند انجام واجبات و ترك محرمات در حد انجام وظيفه. دستورالعمل‌ها و روش‌ها نيز خود داراي مراتب طولي و تشكيكي است. مثلاً، روش توبه خود مراتبي دارد. توبه از گناهان كبيره، توبه از گناهان صغيره، توبه از مكروهات، توبة صالحين، و ....

**4. تحليل و بررسي مباني و مراحل شكل‌گيري عمل**

**الف. مباني شكل گيري عمل**

1. مختار بودن انسان، اصلي موضوعي در همه مسايل اخلاقي است.

2. كمال انسان با انتخاب و اختيار به دست مي‌آيد. پس مي‌توان گفت: ويژگي تكامل انسان، از آن جهت كه انسان است، تكامل اختياري او است.

3. شكل‌گيري هر عمل اختياري در انسان مبتني بر سه امر است:[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22) شناخت؛ ميل و انگيزه؛ عمل.

براي اينكه آدمي بتواند چيزي را انتخاب كند، ابتدا بايد شيء مورد انتخاب را بشناسد. همچنين بايد گرايش‌هاي متضادي در او موجود باشد تا زمينه‌اي براي انتخاب به وجود بيايد. در نهايت، قدرت تصميم‌گيري، اراده و انتخاب هم باشد.[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22)

1/3. شناخت:  علم از ديد دقيق فلسفي مراتبي دارد: ناآگاهانه؛ نيمه‌آگاهانه؛ آگاهانه.[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22) اموري مانند عقل، قلب و قواي حسي ابزار شناخت‌اند.

2/3. ميل و انگيزه: كار ارادي و اختياري بدون ميل تحقق نمي‌پذيرد. اراده در انسان تبلور ميل‌ او است. هيچ‌گاه اراده‌ نمي‌كنيم، مگر اين كه ميلي بر انگيخته شده باشد. در يك تقسيم‌بندي، ميل‌هاي‌ فطري را به چهار دستة غرائز، انفعالات، عواطف و احساسات تقسيم كرده‌اند.[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22)

ميل‌ها گاهي با هم تركيب شده، بر يكديگر تأثير مي‌گذارند. همچنان كه ادراك در آنها تأثير گذار است. ولي ممكن است چند ميل بيدار بوده و انسان مجبور باشد يكي را انتخاب كند. در اينجا اختيار انسان به معناي ويژه‌اي كه مورد نظر است محقق مي‌شود. براي مقدم‌شدن يك ميل بر ديگري، عوامل گوناگوني مؤثر است. مهم‌ترين اين عوامل، شناخت است. در اينجا است كه مراحل شگل‌گيري عمل به خوبي برجسته مي‌شود.

3/3. قدرت: پس از شناخت و داشتن گرايش‌هاي متضاد، لازم است انسان قدرتي داشته باشد تا بتواند تصميم گرفته و بين گرايش‌هاي متضاد يكي را انتخاب كند.

**ب. مراحل شكل گيري عمل**

با توجه به آنچه گفته شد، مي‌توان مراحل شكل‌گيري يك عمل اختياري در انسان را اين گونه بيان كرد:

1. تصور عمل: اولين امري كه در شكل‌گيري يك عمل اختياري به صورت ضروري اتفاق مي‌افتد، اين است كه صورت ذهني عمل در قوة خيال انسان نقش مي‌بندند. اينكه اين صورت از كجا و چگونه در قوة خيال حاصل مي‌شود، بحثي است كه در ادامه دنبال خواهيم كرد.

2. تصور و تصديق فايده: صور حاصل شده در ذهن، ممكن است به زودي از ذهن پاك شود، مگر اين كه بلافاصله تصور فايده‌اي از عمل در ذهن ايجاد شود. اگر پس از تصور فايده، تصديق به فايده بيايد، مراحل شكل‌گيري عمل يك قدم به پيش مي‌رود. اگر تصديق به فايده حاصل نشده، يا به اندازه‌اي نباشد كه نتواند مرحلة چهارم، يعني ميل را ايجاد كند، صورت ذهني از قوة خيال پاك شده يا به فراموشي سپرده مي‌شود.

3. شكوفايي ميل‌ها: به عقيدة فلاسفه، اين علم است كه شوق را به وجود مي‌آورد؛ يعني علم مايه‌هاي فطري را فعليت و جهت داده و فطرت انسان و ابعاد فطري او را بر مي‌انگيرد.[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22) اگر تصديق به فايده، ميل‌ها و انگيزه‌هاي فطري در انسان را شكوفا كرده و در جهت عمل تقويت نمايد، شكل‌گيري عمل يك گام به جلو نهاده و به تحقق نزديك‌تر مي‌شود. اگر تصديق به فايده نتواند ميل‌هاي فطري را برانگيراند، آن صورت ذهني پاك و فراموش خواهد شد.

4. برطرف كردن تعارض ميل‌ها: در مرحلة چهارم، ممكن است بيش از يك ميل بيدار و شكوفا نباشد. گاهي هم انسان مي‌تواند هم ‌زمان، به ‌چند خواستِ بيدار و شكوفا پاسخ دهد. ولي گاهي ميل‌هاي شكوفا شده در مقام ارضاء، تعارض پيدا كرده و انسان ناچار است يكي را بر ديگري ترجيح دهد. اين مرحله حساس‌ترين مرحلة شكل‌گيري عمل مي‌باشد. اينجا است كه اختيار انسان به معناي ويژة خود محقق مي‌شود؛ يعني نه تنها انسان در انجام عمل مجبور نيست و ارادي عمل مي‌كند، بلكه انتخاب هم انجام مي‌گيرد. در اين مورد، براي مقدم داشتن يك ميل بر ميل ديگري، عوامل گوناگوني مؤثرند كه مهم‌ترين آنها عامل شناخت است. اهميت شناخت و پيروي از عقل در اينجا خود را نشان مي‌دهد. تعبير اخلاقي «تعارض عقل و نفس» هم مربوط به همين جا است.[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22) در اين مرحله، اگر تعارضي بين ميل‌ها نبود و يا يك ميل را به هر دليلي مقدم داشت، شكل‌گيري عمل يك گام به جلوتر مي‌آيد. ولي در صورتي كه تعارض بين ميل‌ها به وجود آيد و به هر دليلي انسان نتواند يكي از ميل‌ها را مقدم بدارد، شكل‌گيري عمل متوقف شده و شخص دچار سرگرداني و افسردگي مي‌شود. «مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلي هؤُلاءِ وَ لا إِلي هؤُلاءِ» (نسا: 143).

البته در اين‌گونه موارد ممكن است انسان به طور طبيعي گزينه راحت‌تر يا ميلي را كه به آن عادت كرده‌ يا ميل‌هاي را كه با غرايز حيواني ارتباط داشته و شكوفايي بيشتر و زودتري دارد، انتخاب كند.[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22)

5. تبديل ميل به شوق و شوق مؤكد: اگر ميل معارض وجود نداشت و يا اينكه انسان در تعارض ميل‌ها يكي را انتخاب نمود، براي اينكه اين ميل به عمل نزديك‌تر شود، بايد شدت يافته و تبديل به شوق يا شوق مؤكد شود. ميل‌ها با اموري مانند تمركز، شديد شده و به شوق يا شوق مؤكد تبديل مي‌شوند. در اين صورت، باز هم شكل‌گيري عمل به تحقق نزديك‌تر مي‌شود.‌ ولي اگر ميل در حدّ متوسط خود باقي مانده و تبديل به شوق يا شوق مؤكد نگردد، شكل‌گيري عمل در چنين شرايطي هر چند منتفي نيست. ولي دور از انتظار است.

6. اراده و تصميم‌گيري بر انجام عمل: طبق نظر مشهور اراده، كيف نفساني، همان شوق مؤكد است. با پذيرش اين نظر، مراحل شكل‌گيري عمل در همان مرحلة ششم تمام شده و با فراهم بودن شرايط خارجي، عمل محقق مي‌شود. ولي استاد آيت الله مصباح، اراده را فعل نفس مي‌دانند؛[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22) يعني نفس نسبت به اراده فاعليت داشته و آن را ايجاد مي‌كند و برخوردش نسبت به آن انفعالي نيست، بلكه قوة تصميم‌گيري مرتبه‌اي از نفس است كه از جوهر نفس برمي‌خيزد.[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22) پس، اگر انسان از قوت و قدرت نفساني برخوردار بوده و ارادة قوي و تصميم جدي داشته باشد، با فراهم بودن ساير شرايط خارجي و تحريك قوا و عضلات، عمل محقق خواهد شد. ولي اگر شخصي ارادة ضعيفي داشته باشد، ممكن است عمل در چنين شرايطي نيز محقق نگردد.

بنابراين، به صورت خلاصه فرايند شكل‌گيري عمل اين گونه است:

1. تصور عمل؛ 2. تصور فايده؛ 3. تصديق به فايده؛ 4. ميل و انگيزه؛ 5. برطرف كردن تعارض ميل‌ها؛ 6. تبديل ميل به شوق و شوق مؤكد؛ 7. اراده و تصميم‌گيري بر انجام عمل؛ 8. فراهم‌بودن ساير شرائط خارجي و نبودن مانع.[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22)

مجموعة اين فرايند، كه جزييات آن به تفصيل بيان شد، همه در سه بعد: شناخت، ميل و انگيزه، اراده و تصميم بر عمل خلاصه مي‌شود.[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22)

با توجه به آنچه گذشت، در دسته‌بندي روش‌هاي تربيت اخلاقي سه بعد: شناخت، ميل و انگيزه، و عمل مورد توجه مي‌باشد و روش‌ها در اين سه زمينه دسته‌بندي مي‌شوند.

**5. عوامل زمينه ساز، ايجابي و رفع موانع:**

 تربيت اخلاقي در هر مرحله‌اي نيازمند عوامل زمينه‌ساز است؛ يعني ابتداء بايد زمينه‌هاي لازم براي تحقق آن فراهم شود. سپس، عوامل تحقق آن فراهم آيد. در نهايت، اگر موانع يا عوامل معارض يا مزاحمي باشد از ميان برداشته شود. بدين ترتيب، در دسته‌بندي روش‌هاي تربيت اخلاقي سه امر ديگر نقش دارند:

1. عوامل زمينه‌ساز براي تربيت اخلاقي؛

2. عوامل ايجابي براي تربيت اخلاقي؛

3. زدودن عوامل مزاحم و موانع براي تربيت اخلاقي.

اكنون با توجه به پنج مقدمه‌اي كه بيان شد، الگوي روش‌هاي تربيت اخلاقي به اين
صورت طراحي مي‌شود: در ابتدا حداقل سه درجه براي آن در نظر گرفته مي‌شود. هر چند درجات افراد و رسيدن به سعادت و تربيت در اين سه درجه خلاصه نمي‌شود و شايد براي هر فردي درجه خاص خود باشد. به عنوان نمونه، سه مسلكي را كه مرحوم علامة طباطبايي(ره) فرموده‌اند مبنا قرار مي‌دهيم. اگر چه منظور اصلي، اولين، دومين و سومين درجه است.

از سوي ديگر، سه بعد شناخت، ميل و انگيزه و عمل را در هر درجه‌اي ملاك دسته‌بندي قرار داده و در نهايت، عوامل زمينه‌ساز، ايجابي و رفع موانع  را در نظر مي‌گيريم. نكتة آخر آنكه تأكيد بر عمل در اين الگو به اين معنا نيست كه ملكات و صفات نفساني فراموش شده باشند، بلكه بدان جهت است كه اولاً، قرآن تأكيد بر عمل داشته و كوچك‌ترين عمل را داراي ارزش و مؤثر در سرنوشت انسان مي‌داند. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ \* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال:7ـ 8). ثانياً، ملكات و صفات نفساني خود نيز در اثر تكرار عمل حاصل مي‌شود. ضمن اينكه عمل آن چنان كه، در جاي خود مطرح خواهد شد. اعمال جوارحي و جوانحي را شامل مي‌شود.

بنابراين، طراحي الگوي روش‌هاي تربيت اخلاقي اين چنين مي‌شود:



**ويژگي‌هاي الگوي طراحي شده**

**1. عموميت**

اولين خصوصيت اين الگو آن است كه همه افراد جامعه را پوشش مي‌دهد؛ زيرا درجات مختلف تربيت اخلاقي از پايين‌ترين درجه تا عالي‌ترين مقامات توحيدي را در خود جاي مي‌دهد. اين درجات مختلف، با عنوان مسلك اول، دوم و سوم، كه علامة طباطبايي(ره) در الميزان آورده‌اند، طرح شده است؛[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn31%22%20%5Co%20%22) يعني در ابتدا با توجه به آثار دنيوي و آراء محموده، كه مورد پسند مردم و جامعه است، تربيت اخلاقي شروع مي‌شود، البته انگيزه‌هاي دنيوي و آراي محموده در تربيت اخلاقي قرآن، ملاك ارزش واقعي نيست، بلكه ملاك خوبي و بدي آنها به واسطه تأثيري است كه در سعادت و شقاوت حقيقي انسان، كه همان قرب به خداوند است، دارد. ولي خداوند به جهت فضل و كرم خويش، همة انسان‌ها را به راه راست هدايت كرده و در اين راه گاهي هم از منطق‌هاي عرفي استفاده مي‌كند. براي نمونه، قرآن وقتي مي‌خواهد مردم را به جهاد تشويق كند مي‌فرمايد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَري مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: 111). در برخي جاها قرآن مي‌فرمايد: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً» (فتح: 20)

در اين نوع تربيت، حتي مردم را به غنيمت هم وعده مي‌دهد. اين وعده براي رعايت حال كساني است كه از ايماني قوي برخوردار نيستند. مؤمنان خالص، كه براي غنيمت به جبهه نمي‌روند، تا نيازمند اين وعده‌ها باشند. براي اينكه كساني كه داراي ايماني ضعيفي هستند، هم از لطف الهي مرحوم نمانند، خداوند با اين زبان با مردم صحبت كرده است.

علامة طباطبايي(ره) از اين درجه با عنوان مسلك اول، كه مبناي آن حق اجتماعي است و هدف آن رسيدن به فضايلي است كه از نظر مردم پسنديده است، ياد مي‌كنند.[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn32%22%20%5Co%20%22)اگر چه ايشان معتقدند: قرآن اين مسلك را به كار نگرفته و آنچه به ظاهر به مسلك اول شباهت دارد، در حقيقت به عنوان مقدمه سازي براي ثواب و عقاب اخروي مطرح مي‌گردد.[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn33%22%20%5Co%20%22) ولي بالاخره خداوند در يك سطحي با مردم اين گونه صحبت كرده است، هر چند در حقيقت به هدف ارشاد به مقامات بالاتر بوده و مقدمه‌اي براي حركت و سير واقعي باشد.

درجه دوم در تربيت اخلاقي، توجه به آثار اخروي است كه همان سعادت و كمال واقعي مي‌باشد. اين درجه نسبت به درجة اول عالي‌تر و از نظر تكاليف و وظايف دقيق‌تر خواهد بود. مرحوم علامة طباطبايي(ره) در مورد اين دو مسلك مي‌فرمايند:

اين دو مسلك از نظر غايت و غرض متفاوت است. اولي به دنبال آراي محموده و دومي به دنبال سعادت حقيقي است. ولي هر دو مسلك در اينكه به دنبال كسب فضيلت انساني از حيث نتيجة عمل هستند، مشتركند.[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn34%22%20%5Co%20%22)

در درجه سوم، هدف از تربيت اخلاقي ذات خداوند است، نه كسب فضيلت انساني، اعم از اين جهاني و يا آن جهاني. اين درجه، حد عالي تربيت اخلاقي مي‌باشد كه بر اساس كلام علامة طباطبايي(ره) مخصوص به قرآن كريم است. ايشان مي‌فرمايند:

هنگامي كه ايمان انسان رو به كمال رود و ترقياتي در اين زمينه نصيب وي گردد، دل او مجذوب تفكر دربارة خدا و توجه به اسماء و صفات عالية حق، كه از هر نقصي منزه و مبرا است، مي‌گردد. اين حالت، روز به روز شديدتر و توجه او به خدا عميق‌تر مي‌شود تا بدان جا كه خدا را چنان عبادت مي‌كند كه گويا او را مي‌بيند. همواره جلوة او را در تجليات مي‌بيند و جذبه و شوق او روزافزون مي‌گردد. آتش اين شوق و محبت باز تيزتر مي‌شود و به جايي مي‌رسد كه از همه چيز صرف نظر كرده و تمام توجهش معطوف به ذات او مي‌شود. فقط او را دوست دارد و تربيت انساني در اين درجه به گونه‌اي است كه موضوعي براي رذايل باقي نمي‌ماند. به عبارت ديگر، صفات رذيله ريشه كن و رفع خواهد شد و نيازي به دفع و پيش‌گيري نيست.[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn35%22%20%5Co%20%22)

**2. نظم منطقي**

دومين ويژگي اين الگوي تربيتي، نظم منطقي آن است. در اين الگو سعي بر آن است كه روش‌ها و دستورالعمل‌ها از يك سير منطقي و ترتيبي منظم برخوردار باشد. اين نظم‌ منطقي بدين صورت است كه در شكل‌گيري هر عمل اخلاقي، ابتدا شناخت، سپس ميل‌ها و انگيزه‌ها و در نهايت، اراده و عمل خواهد بود. درجات اين الگو نيز عوامل زمينه‌ساز، ايجاد كننده و رفع موانع نيز نظمي منطقي است.

**3. تأكيد بر بعد شناختي**

سومين ويژگي اين الگو تربيتي، تأكيد بر بعد شناختي روش‌ها است. چنانچه در هر مرحله، اصلي‌ترين، اولين و مؤثرترين روش‌ها و دستورالعمل‌ها شناخت و خروج از جهل و غفلت است كه خود زمينه ساز و اساس براي ساير مراحل مي باشد.[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn36%22%20%5Co%20%22)

**4. تشكيكي و طولي بودن**

چهارمين خصوصيت اين الگوي تربيتي، تشكيكي و طولي بودن آن است. همان گونه كه بيان شد، اين الگو سه درجه براي تربيت اخلاقي دارد. اين سه، نسبت به يكديگر شدت و ضعف داشته و در عرض هم نيستند، بلكه اينها مراتب يك حقيقت هستند. در ضمن، روش ها و دستورالعمل‌ها در اين الگو نيز مانند اصل مدل تشكيكي هستند. به صورتي كه ممكن است يك روش در همة مسلك‌ها و درجات ثابت باشد، ولي از جهت مرتبه در مرتبة بالاتري قرار بگيرد. مثلاً، توبه به عنوان يك روش در مسلك اول توبة از گناهان، در مسلك دوم توبة از مكروهات و در مسلك سوم توبة ابرار يا مقربين است. چنانچه نقل شده «حسنات الابرار سيئات المقربين»،[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_edn37%22%20%5Co%20%22) اين مطلب در مورد ساير روش‌ها و دستورالعمل‌ها نيز قابل بررسي است.

**نتيجه گيري**

الگوي ارائه شده در اين مقاله براي روش‌هاي تربيت اخلاقي دارای سه مقدمه مي‌باشد:

1. مردم در تربيت اخلاقي يكسان نيستند و داراي تفاوت‌هاي فراواني هستند. در نتيجه، در ارائه الگو براي روش‌ها بايد درجات و مراتب مختلف مردم و استعدادها و زمينه‌ها مورد توجه قرار گيرد. در اين مقاله، سه مرتبه و درجه پيشنهاد شده هر چند مراتب و درات مردم بسيار فراوان است و در نتيجه سه دسته روش خواهد بود.

2. كمال انسان وابسته به عمل اختياري است و در انتخاب به ترتيب شناخت، گرايش و قدرت بر تصميم‌گيري و عمل نقش دارند و مجموعه اين فرايند كه به ترتيب تصور عمل، تصور فايده، تصديق به فايده، شكوفايي ميل، تعارض ميل‌ها، تبديل ميل به شوق و شوق مؤكد، اراده و تصميم بر عمل مي‌باشند در سه بعد شناخت، ميل و عمل خلاصه شده و زمينه براي دسته‌بندي روش‌ها در اين سه بعد شده است.

3. عوامل مؤثر در تربيت اخلاقي برخي زمينه‌ساز و برخي ايجابي و در نهايت، رفع موانع مي‌باشند. اين عوامل در روش‌ها زمينه براي تقسيم‌بندي ديگري شده است.

نتيجه‌اي كه از مقدمات به دست آمده اين است كه روش‌هاي تربيت اخلاقي ابتداء در مرتبه يا درجه و آنگاه به روش‌هائي در بعد شناخت، ميل و عمل تقسيم شده‌اند. در نهايت، به روش‌هاي زمينه‌ساز، ايجابي و رفع موانع دسته‌بندي شده‌اند. اين الگوي پيشنهادي از عموميت، نظم منطقي، تأكيد بر بعد شناخت و تشكيكي‌بودن برخوردار مي‌باشد.

**منابع**

بهشتي، محمد، و ديگران، *آراء دانشمندان مسلمان در تعليم و تربيت و مباني آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران، سمت، 1379

حاجي ده‌آبادي، محمدعلي، *درآمدي بر نظام تربيتي اسلام*، قم، نشر دفتر تحقيقات و تدوين متون درسي، 1377.

داودي، محمد، *تربيت اخلاقي*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1387.

طباطبائي، محمدحسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، جامعةالمدرسين بقم مؤسسه النشر الاسلامي، 1417 ق

طوسي، خواجه نصيرالدني، *اخلاق ناصري*، تهران، خوارزمي، 1360.

غزالي، ابوحامد امام محمد *كيمياي سعادت*، چ چهارم، تصحيح حسين خديو جم، چ هشتم، تهران، شركت انتشارات عملي و فرهنگي، ص3.

غزالي، ابوحامد محمد، *احياء علوم الدين*، بيروت، دارالمعرفة، 1402 ق.

كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1365.

مصباح يزدي، محمدتقي، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره)، 1376.

ـــــ، *دروس فلسفه اخلاق*، چ دوم، تهران، اطلاعات تهران، 1370.

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) استاديار مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره). Faghihi@Qabas.net

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). محمدبهشتي، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج 2، ص 233.

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). همان، ‌ج 4، ص 259.

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، ص 165ـ175.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). ابوحامد امام محمد غزالي، *كيمياي سعادت*، تصحيح حسين خديو جم، ص3.

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). محمد داودي، *تربيت اخلاقي*، ص 113.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). ر.ك: محمدعلي حاجي ده‌آبادي، *درآمدي بر نظام تربيتي اسلام*.

[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسین طباطبايي، *المیزان*، ج 11، ص 160ـ158.

[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). همان، ج 1، ص 263ـ354.

[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). همان، ج 1، ص 360.

[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). محمدتقي مصباح يزدی، *اخلاق در قرآن*، ج 1، ص 191ـ181

[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). اين شيوه در كتاب آقاي خسرو باقري نگاهي دوباره به ترتيب اسلامي آمده، همچنين آقاي محمد داوري در كتاب تربيت اخلاقي و آقاي حاجي ده‌آبادي در كتاب درآمدي بر نظام تربيتي اسلام آورده‌اند.

[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسين طباطبائي، *المیزان*، ج1، ص215.

[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). ر.گ: همان، ج 18، ص 57.

[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). «عن الصادق(ع) العبادة ثلاثة: قوم عبدوا الله خوفاً، فتلك عبادة العبيد و قوم عبدوا الله تبارك و تعالي طلب الثواب فتلك عبادة الاجراد و قوم عبدوا الله عزوجل حباً فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العبادة.» كليني، همان، ج 2، ص 84.

[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسين طباطبايي، همان، ج 14، ص 65.

[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). «و الذي يشتمل عليه الايه من اثبات الدرجات لهولاء المؤمنين هو ثبوت جميع الدرجات لجميعهم، لاثبوت جميعها لكل واحد منهم، فأنها من لوازم الايمان و الايمان مختلف ذو مراتب فالدرجات الموهويه بازائه كذلك لامحاله، فمن المؤمنين من له درجه واحده و منهم ذوالدرجتين و منهم ذوالدرجات علي اختلاف مراتبهم في الايمان و يؤيده قوله تعالي «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجات» (مجادله: 11) «هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ» (آل‌عمران: 163) همان، ج 9، ص 13ـ12.

[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسین طباطبايي، همان، ج 6، ص 364.

[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). «نحن معاشر الانبياء نكلم الناس علي قدر عقولهم». کلينی، همان، ج 1، ص 23و ج8، ص268.

[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسین طباطبايي، همان، ج 3، ص 64.

[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22). البته گاهي اراده، اختيار و انتخاب مرادف با هم به كاربرده مي‌شود. ولي حقيقت اين است كه اختيار بسيار وسيع‌تر از اراده است. همچنين اختيار و انتخاب با هم مساوي نيست. دايرة انتخاب از دايره اختيار محدودتر است. اراده در حيوانات، به صورت غريزي و در انسان، آگاهانه است. در حيوانات اراده و تصميم خود به خود، به دنبال ميل غريزي پيدا مي‌شود. ولي در انسان گاهي به دنبال ميل غريزي است. مثل حركات بچة كوچك. گاهي هم با فكر و سنجش و مقايسه است. به هر حال، اراده يك فعل نفس است كه ذاتاً اختياري است؛ چرا که نفس نسبت به آن فاعليت يا تجلي دارد: ولي ارادي نيست، اراده فقط در فاعل باقصد است. ولي اختيار در فاعل بالعنايه، بالرضا، بالتجلي هست. بنابراين، مفهوم اختيار وسيع‌تر از اراده مي‌شود. اختيار و انتخاب نيز با هم مساوي نيستند. انتخاب جايي است كه دو فعل در مقابل انسان باشد و نسبت به هر دوي آنها گرايش داشته باشد و يكي را بر ديگري ترجيح دهد. ولي لازمة اختيار اين نيست، بلكه وقتی انسان به چيزي ميل دارد و كسي او را مجبور نمي‌كند كافي است. ولي فعل اخلاقي، علاوه بر اختياري و ارادي بودن بايد انتخابش هم آگاهانه باشد تا بين ادراك غريزي حيوان و ادراك انساني فرق گذاشته شود. (ر.ک: مصباح يزدی، *فلسفة اخلاق*، ص 150ـ120)

[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22). به عنوان نمونه: طباطبايي، همان، ج1، ص127، 134، 163، 272، 274. البته بايد در خارج شرايط تحقق آن عمل فراهم شود. امر چهارم در مسايل تربيتي انسان مفروض گرفته شده است.

[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). البته تقسيمات ديگری مانند حضوری و حصولی دارد.

[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). بحث از حقيقت نفس انساني و ابعاد مختلف آن و ميل‌ها و انگيزه‌ها و تنوع ميل‌ها و تقسيمات مختلفی که ميل‌های فطری در انسان دارد، به صورت جامع در جلد دوم اخلاق در قرآن استاد مصباح يزدی مطرح شده است.

[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). محمدتقي مصباح يزدی، *اخلاق در قرآن*، ج 1، ص 342.

[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22). اينكه گفته‌اند عقل و نفس با هم مبارزه مي‌كنند و اين دو، در مقابل هم تلقي شده‌اند، برای اين است که مطلب به ذهن نزديکتر و درکش آسان‌تر شود. (ر.ك: محمدتقي مصباح‌يزدی، همان، ج 1، ص 208).

[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22). بحث از تعارض ميل‌ها و راه‌هاي تقويت ميل‌های عالي انساني و اهميت شناخت و پيروي از عقل در اين گونه موارد و ملاك ترجيح ميل‌ها در بحث «ميل و انگيزه‌ها» مطرح می شود.

[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22). بر خلاف نظر مشهور، كه اراده را از مقولة كيف نفساني به شمار آورده، اراده فعل نفس است؛ يعني نفس نسبت به اراده فاعليت دارد». مصباح يزدی، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 83.

[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22). محمدتقي مصباح‌يزدی، *اخلاق در قرآن*، ج1، ص208.

[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22). ولي در اين مقاله به مقدار كفايت به تحليل مشهور بسنده شد.

[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22). در يك تحليل فلسفي، شكل‌گيري عمل اختياري در انسان به اختصار اين گونه بيان شده است: در كارهاي اختياری كه انسان انجام مي‌دهد، دو عامل مؤثر است، يا به تعبير ديگر روان انسان مجهز به دو دستگاه است كه اين دو مشتركاً در ايجاد فعل اختياري مؤثرند: يكي دستگاه شناخت و شعور و آگاهي و ديگر، دستگاه ميل‌ها و گرايش‌ها و انگيزه‌ها. وقتي كاري از روي اختيار سر مي‌زند، ابتدا در انسان ميلي به سوي آن پيدا مي‌شود. دستگاه ادراكي وسيلة تحقق و ارضاي آن ميل را مشخص مي‌كند. با همكاري اين دو دستگاه است كه انسان تصميم مي‌گيرد كه آن كار را انجام دهد. اميال از نظر تحليل فلسفي به يك ريشه بر مي‌گردند: موجود ذي‌شعور خودش را دوست دارد. از اين حبّ ذات دو حب ديگر ناشي مي‌شود همه يكي حب بقاء و يكي حب كمال، و هر چه در بقاء و كمالش مؤثر باشد دوست دارد. پس آنچه محرك اصلي در وجود هر موجود ذي‌شعور است اين است كه چيزهاي سودمند را جذب كند؛ يعني چيزهايي كه موجب بقاء و كمالش مي‌شوند و آنچه مضر است دفع كند. وقتي علم پيدا كرد چيزي براي او نفع دارد، گرايش هم دارد، اراده به آن تعلق مي‌گيرد، تصميم مي‌گيرد و انجام مي‌دهد. (مصباح يزدی، *دروس فلسفه اخلاق*، ص 1 ـ 130).

[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref31%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسين طباطبايي، همان، ج 1، ص 362 ـ 345.

[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref32%22%20%5Co%20%22). همان، ج 1، ص 362ـ354.

[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref33%22%20%5Co%20%22). همان، ج 1، ص 355.

[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref34%22%20%5Co%20%22). همان، ج 1، ص 373.

[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref35%22%20%5Co%20%22). همان، ج 1، ص 362 ـ 354.

[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref36%22%20%5Co%20%22). توضيح و تفصيل اهميت شناخت در اصل تربيت اخلاقي و در اين مدل در مباحث آينده خواهد آمد.

[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/46%22%20%5Cl%20%22_ednref37%22%20%5Co%20%22). سيدمحمدحسين طباطبایی، همان، ج6، ص366.

به نقل از: نشریه معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره اول، زمستان 1389، صفحه 45 ـ 64(شماره 5)